

خبرخوان

سهم ۶۶رصدی قرص برنج از مسمومیت‌های مرگ‌بار

ایلنا؛ سرپرست گروه تجویز و مصرف منطقی و اطلاع‌رسانی فراورده‌های سلامت سازمان غذا و دارو گفت: «براساس داده‌های موجود در پنج‌ماهه اول سال ۱۴۰۴، سهم مرگ‌ومیر ناشی از مسمومیت با انواع سموم از جمله قرص برنج ۶۰٫۱۸ درصد از کل موارد مرگ ناشی از مسمومیت را شامل شده است».
راضیه کشاورز درباره مرگ‌های ناشی از مسمومیت با قرص برنج گفت: «براساس داده‌های موجود، در پنج‌ماهه اول سال ۱۴۰۴، سهم مرگ‌ومیر ناشی از مسمومیت با انواع سموم از جمله قرص برنج، ۶۰٫۱۸ درصد از کل موارد مرگ ناشی از مسمومیت را شامل شده است. همچنین در سال ۱۴۰۳، قرص برنج به‌تنهایی عامل ۶۰٫۱۳ درصد از مرگ‌های ناشی از مسمومیت بوده است. او افزود: تعداد مسمومیت‌های ناشی از قرص برنج مراجعه‌کننده به بیمارستان‌های مرجع مسمومیت نیز در سال ۱۴۰۲ معادل ۱۰۱ درصد، در سال ۱۴۰۳ حدود یک درصد و در شش‌ماهه اول ۱۰۱،۱۴۰۴ درصد از کل مسمومیت‌های مراجعه‌شده را تشکیل داده است». او افزود: «در سال ۱۴۰۳، بیشترین موارد مسمومیت با قرص برنج به ترتیب از شهرهای تهران، مازندران، گیلان، اردبیل و کرج گزارش شده است. همچنین بیشترین مسمومیت با انواع سموم نیز در همان سال در شهرهای تهران، کرج، اهواز و اردبیل به ثبت رسیده است».

۱۱ ساختمان بحرانی در بازار تهران

ایستنا؛ معاون پیشگیری سازمان آتش‌نشانی تهران از بحرانی‌بودن ۱۱ ساختمان در بازار تهران خبر داد. کامران عبدولی با بیان اینکه «موضوع بازار تهران سال‌هاست به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی برای مدیریت شهری مطرح است»، گفت: «یکی از مشکلات اصلی بازار، نبود تفکیک و منطقه‌بندی مناسب میان صنف‌های مختلف است. با وجود گذشت زمان طولانی، هنوز اقدام مؤثری در این زمینه انجام نشده است، یکی از پیشنهادهای ما از همان روز نخست این بود که هرچه سریع‌تر این جداسازی انجام شود تا دست‌کم صنف‌هایی که در معرض خطر بیشتری هستند از سایر صنف‌ها جدا شوند». او افزود: «جداسازی اتفاق نیفتاد، اما سال‌های گذشته پیرو هشدارها و تذکرات سازمان آتش‌نشانی که انجام داد، ما تقریباً توانستیم در این چند سال هزارو ۳۵۷ پلاک را که هرکدام بالای ۲۰۰ مغازه است، شناسایی کنیم. از این تعداد ۱۱ ساختمان بحرانی باقی مانده است. از ۱۲۹ ساختمان بحرانی در تهران که ۱۴ مورد آن در بازار تهران قرار داشت، سه مورد ایمن‌سازی شده و ۱۱ مورد دیگر باقی مانده که جزء ساختمان‌های بسیار پرخطر یا بحرانی است».
براساس اعلام او، ساختمان‌های پرخطر- نیز ۸۲۹ ساختمان است و همچنین ۳۳۰ ساختمان میان‌خطر و ۱۹۷ ساختمان کم‌خطر در بازار تهران وجود دارد.

یادداشت

واکنش‌های عجیب

مطالب این کتاب روشن می‌کند که سخن انیشان مبنی بر اینکه کار اسنبک بین طریف و کری انجام شد و بقیه هیئت‌ها فقط ناظر بودند، کلاً نادرست است. در این کتاب روشن شده که لااورد اصرار هیئت ایرانی بر لغو قطع‌نامه‌های شورای امنیت را «احقانه» می‌دانست (جلد ۳ ص ۱۹۹). روسیه نه‌تنها در مذاکرات بر تعلیق -در برابر لغو- قطع‌نامه‌ها اصرار داشت (جلد ۴ ص ۲۲۶)، بلکه با همکاری فرانسه پیش‌نویسی در همین راستا ارائه داد. در صفحه ۴۱۹ جلد چهارم و صفحه ۴۵۳ جلد ششم «را سر به مهر» تصویر پیشنهاد فرانسه با همراهی روسیه که لغو قطع‌نامه‌ها را تعلیق به محال می‌کرد، درج شده است.

۶- فکر می‌کنم مشکل اصلی این است که برخی در ایران تصویری مکانیکی درمورد راه‌های حفظ دوستی با دیگر کشورها دارند. تصور آنها این است که وقتی قصد دوستی با کشوری را داریم، باید صرف‌نظر از هر گفتار و کردار و مواضع و عملکرد مقامات آن کشور فقط از آن گفتار و مقاماتش تعریف و تمجید کنیم و اقدامات و اظهارات غیردوستانه آنها مثل حمایت از مواضع امارات درمورد سه جزیره ایرانی را تحمل کنیم. روشن است که این روش جواب نمی‌دهد و به‌جای اینکه موجب بهترشدن روابط شود، حتماً مخل روابط خواهد بود. حفظ و توسعه روابط ایجاد می‌کند با سور-قطار و گفتار طرف مقابل مقابله شود. خویشن‌داری بلاوجه یک طرف در برابر رفتار نامناسب طرف دیگر الزاماً موجب رفع مشکل و تقویت روابط دو طرف نخواهد شد، بلکه برعکس ممکن است راه را بر سوریه سور-قطار بیشتر باز کند. به یاد داریم که ترکیه با وجود تخاصصات بسیار در سوریه و ساقطکردن یک هواپیمای روسی در سوریه در ۲۰۱۶ و قتل سفیر روسیه در استانبول، ظرف دو سال پادشاه اس ۴۰۰ از روسیه با امتیازات مالی و فنی بسیار دریافت کرد. همچنین شاهد رقابت شدیدی بین روسیه و آمریکا برای فروش سلاح به هند هستیم.

بازی پنهان در خاک طالبان

تعهد هند به چابهار، بیشتر سیاسی بوده تا عملیاتی و همین خلا، فرصت مانور را برای ایران در بازتعریف نقش خود فراهم کرده است. چابهار، در وضعیت فعلی، در رقابت با مسیرهای چینی تثبیت نشده و همچنان نیمه‌فعال باقی مانده است. اما در صورت فعال‌سازی کامل، می‌تواند به حلقه‌ای کلیدی در تزجیره اتصال هند به افغانستان و فراتر از آن تبدیل شود. این فعال‌سازی، نیازمند توافق امنیتی با طالبان، سرمایه‌گذاری مشترک و هماهنگی لجستیکی میان تهران، دهلی نو و مسکو است.

در سطح کابل، آنچه در حال شکل‌گیری است، صرفاً رقابت بر سر نفوذ نیست؛ بلکه بازیآزایی مسیرهای اتصال و بازتوزیع قدرت در آسیای میانه و جنوب آسیاست. مسیرهایی که از چابهار آغاز می‌شوند، از کابل عبور می‌کنند و به قفقاز و روسیه می‌رسند، در برابر مسیرهایی که از کوادر آغاز می‌شوند و از طریق پاکستان به افغانستان و چین متصل می‌شوند، در حال رقابت‌اند. این رقابت، نه‌تنها اقتصادی، بلکه سیاسی و امنیتی است، و در غیاب یک نظم تثبیت‌شده، هر مسیر به ابزاری برای وزن‌کشی راهبردی تبدیل شده است.

کشورهای آسیای مرکزی نیز از این رقابت بی‌تأثیر نیستند. تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان، هرکدام به دنبال حفظ مسیرهای اتصال خود به جنوب هستند چه از طریق افغانستان، چه از طریق ایران، بی‌ثباتی کابل، مسیرهای ترانزیتی این کشورها را تهدید می‌کند؛ و در صورت فعال‌سازی مسیر چابهار، این کشورها می‌توانند به‌جای وابستگی به مسیرهای روسی یا چینی، به گزینه‌های چندجانبه دست یابند. ایران، با موقعیت جغرافیایی و ظرفیت زیرساختی، می‌تواند به تنظیم‌گر مسیرهای ترانزیتی آسیای مرکزی بدل شود.

در این رقابت مسیح‌محور، کابل به گره بازیآزایی قدرت بدل شده است، نه به عنوان مرکز تصمیم‌گیری، بلکه به عنوان نقطه اتصال مسیرهایی که بازیگران منطقه‌ای را به هم پیوند می‌زنند یا از هم جدا می‌کنند. مسیر چابهار، اگر با همراهی هند و روسیه تثبیت شود، می‌تواند به حلقه راهبردی در رقابت‌های منطقه‌ای تبدیل شود. ایران، اگر از نقش تسهیل‌گر عبور کند و به تنظیم‌گر امنیتی و اقتصادی بدل شود، نه‌تنها از حاشیه خارج می‌شود، بلکه در بازتعریف نقشه قدرت منطقه‌ای نقش ایفا خواهد کرد.

در پایان، مسیرها فقط جغرافیا نیستند؛ ابزار وزن‌کشی‌اند. کابل، چابهار، کوادر و قفقاز، هرکدام در این معادله، نه‌نقط گذرگاه، بلکه شاخصی برای سنجش قدرت، نفوذ و ظرفیت تنظیم‌گر‌اند. آنکه بتواند مسیر را فعال کند، توازن را نیز بازتعریف خواهد کرد. و ایران، اگر مسیر را تثبیت کند، می‌تواند معادله را نیز تغییر دهد.

جامعه‌شناسان سیاسی و اجتماعی نسبت به شکاف میان دولت و ملت، ناپایداری شرایط فعلی و قرار گرفتن در وضعیت جنگی اعلام نگرانی کردند

در جست‌وجوی جامعه مقتدر

زهرا جعفرزاده؛ جامعه‌شناسان دور هم جمع شدند و در حضور همکاران و

دانشجویان از شرایط جامعه سخن گفتند؛ از پدیده‌های جدیدی که جامعه با آن روبه‌رو است، شکاف میان دولت و ملت که نمونه آن در انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری منجر به مشارکت سیاسی پایین مردم شد، اینکه جامعه‌شناسان نسل‌های قبلی راه را اشتباه رفته و دنبال دولت مقتدر رفته‌اند نه جامعه مقتدر. بخش دیگری از صحبت‌ها به اعتراضات و ناراضیاتی‌های اجتماعی اختصاص یافت. آنجا که مسئله هژمونی و سیاسی‌شدن اعتراضات

راه‌حل در دولت مقتدر نیست، در جامعه مقتدر است

تقی آزادارمکی، جامعه‌شناس، به عنوان سخنران کلیدی این همایش پشت تریبون رفت و به موضوع جدیدی اشاره کرد. او گفت جامعه با پدیده جدیدی روبه‌رو است؛ موقعیت جدید اجتماعی و فرهنگی و حتی اندیشه‌ای و معنا که مرکزیتش جامعه ایرانی نیست؛ «دغدغه‌ام دفاع از جامعه‌شناسی و جامعه است. من متعهد به اینکه از جامعه و جامعه‌شناسی دفاع کنم. اتفاقاً هم جامعه روی منز است و جامعه‌شناسی وسط کار قرار دارد؛ بنابراین لازم است ما این وضعیت را خراب نکنیم، گزارش‌های بدی ندهیم و بد روایت نکنیم». او در ادامه صحبت‌هایش به تاریخ جامعه‌شناسی اشاره کرد. به گفته او، جامعه‌شناسی در ایران عمری صدساله دارد: «وقتی جامعه‌شناسی به وسط میدان آمد، دو منبع و مبدا داشت: یکی روشنفکرانه و دیگری توسعه‌گرایانه، یعنی گروهی از اصحاب جامعه‌شناسی در ایران روشنفکر بودند و از متن روشنفکری ایرانی درآمدند و دغدغه‌های روشنفکری داشتند و گروهی دیگر دغدغه‌شان توسعه بود. هر دو اینها متأسفانه به یک سرنوشت واحد رسیدند و آن اینکه هر دو در دوره پهلوی، یقه دولت را گرفتند. هم روشنفکران آمدند و همه چیز را در نظام سیاسی دیدند و هم توسعه‌گراها این کار را تکرار کردند». براساس اعلام این جامعه‌شناس؛ «اشکال اساسی آنها این بود که راه‌حل را در دولت مقتدر می‌دیدند که خطا بود و حالا هم گرفتارش هستیم. اگر مشکل در دولت و نظام سیاسی است، راه‌حلش را نباید در همین بخش جست‌وجو کرد. ما نظام سیاسی مقتدر شکل دادیم، اما مشکلات حل نشد؛ چراکه راه‌حل عبور از مشکلات، ایجاد جامعه مقتدر است». او به این نکته اشاره کرد که گروه روشنفکر و توسعه‌گرای جامعه‌شناس به سمت دفاع از دولت مقتدر رفتند و ۴۰ سال درباره این موضوع حرف زدند، اما همه چیز را خراب کردند و از فهم جامعه و مردم، زنان و دانشگاه غفلت کردند. وقتی جنبش زنان در ایران رخ داد، تازه فهمیدند جامعه چه وضعیتی دارد. این جامعه‌شناس به نسل چهارم علوم اجتماعی اشاره کرد؛ نسلی که از دولت مقتدر عبور کرده است: «سؤال این است که این گروه چطور توانست از دولت مقتدر عبور کند؟ با بی‌اعتنایی، او اصلاً کاری به این دولت نداشت. محصول کار جامعه‌شناسی در ایران، این است که راه‌حل در دولت مقتدر نیست؛ چون وقتی دولت اقتدار تمام به دست آورد، جامعه را حذف می‌کند و نیازهایش را نمی‌بیند، مهاجرت ادامه پیدا می‌کند، فقر درونی می‌شود و... ما در دوره خاصی از تاریخ اندیشه و علوم اجتماعی قرار گرفته‌ایم. فردای ایران، به دولت غفیرمقتدر و به یک دولت مدنی نیاز دارد. باید ادبیات گذشته را دور انداخت. ما در جریان حوادث مهسا و بعد هم زنان و جنگ، دیدیم که بیگانه چطور درباره فروپاشی صحبت کرد، اما مقصودش فروپاشی اجتماعی در کنار فروپاشی سیاسی بود. دغدغه او فروپاشی است. آنها می‌گویند ایران به نر پوست سیاسی رسیده است، حرف از فروپاشی‌ها می‌زنند و بعد جنگ را صورت‌بندی می‌کنند. اینها اتفاقات مهمی است، اما ما باید از این دوگانه ملت-دولت عبور کنیم». به اعتقاد این جامعه‌شناس، دولت‌ها همیشه ناکارآمدند و به همین دلیل هم باید همیشه تغییر کنند، همچنین قانون اساسی، دولت‌ها نباید در برابر این تغییر مقاومت کنند. او در ادامه صحبت‌هایش درباره موضوع دیگری صحبت کرد؛ به گفته او در تاریخ هیچ جامعه سالمی وجود ندارد. جامعه سالم چارهای جز مرگ ندارد: «جامعه سالم یعنی چه؟ جامعه مجموعه‌ای از خوبی‌ها و بدی‌ها و ولتش هاست. این ادبیات نسل چهارم جامعه‌شناسی است. آنها می‌گویند جامعه مستقر و سرباست ولی سربای دردناک، جامعه در تعارض‌ها و تناقض‌هایش صورت‌بندی می‌شود».

سرمایه اجتماعی گم نشده، مصرف نمی‌شود

جابه‌جایی نسل‌ها موضوع دیگری است که آزادارمکی به آن اشاره کرد. به گفته او تا دیروز اعلام می‌شود جامعه پیر و کهنسال انقلاب کرد و بعد جوانان آمدند. بعد از آن هم هزاران جنبش دیگر شکل گرفت که جوانان آن را بازی می‌کردند، اما میانسالان بازیگرانش بودند. میانسالان هستند که حوادث را ایجاد می‌کنند، مهاجرت می‌کنند، طلاق می‌گیرند و... اما در مقابل جوان تحقیر می‌شود و روی آن حساسیت وجود دارد؛ از نسل «زد» صحبت می‌شود که نکند به خیابان‌ها بریزند. سؤال این است: کسی که دغدغه ساختن جامعه را دارد، آیا برای به‌هم‌ریختن جامعه اقدام می‌کند؟ اینها نتیجه ناتوانی در فهم جامعه است. او ادامه داد: «شما اعتراضات بازنشسته‌ها را ببینید؛ مسئله‌شان اجتماعی و فرهنگی است. اینها وضعیت اجتماعی ایران است و آن هم واگذاری نقش‌ها به یکدیگر. مسئله این است که نسل در ایران خطی عمل نمی‌کند. می‌گویند باید نسل جوان را کنترل کنیم، به میانسالان تذکر دهیم و کهنسالان را رها کنیم، اما اینها صفات و مشخصات دیگری از جامعه ایرانی است». او ادامه داد: «ما را به بی‌دینی و عبور از دین متهم می‌کنند. ما هم باورمان شده است. به ما گزاره‌های دینی ارائه می‌دهند، درحالی‌که معتقدم عرصه دین در حال تغییر عرضی است نه طولی. از اینکه مردم از دین عبور کنند نرسید؛ این اتفاق نمی‌افتد. اما مردم فهم‌شان از دین تغییر پیدا کرده است؛ مناسک و اطلاعات و ایمان را جابه‌جا کرده‌اند. این اتفاق جدید در جامعه ایرانی است. آنها دین‌خو نیستند، اما دین‌ساز و دین‌دار و دین‌دور هستند». براساس اعلام او؛ «وضعیت سرمایه اجتماعی هم همین است؛ تحلیل‌هایی که در این حوزه داده می‌شود، درست نیست. در همین زمینه هم باید پرسید چرا مردم در دوره جنگ به خیابان‌ها نریختند؟ کسی هم نبود. همه می‌گفتند به خیابان‌ها بریزید. اما چرا این اتفاق نیفتاد؟ جامعه می‌گوید که من حاکمیت را به خود واگذاشته‌ام، دولت مقتدر تمام‌گار نمی‌خواهم، من مسئولیت را از خود جامعه می‌دانم. جامعه مکانیسم‌های خود را پیدا کرده، اما در این میان فقط یک گروه خاص هستند که این وضعیت را تشدید می‌کنند». براساس اعلام این جامعه‌شناس، سرمایه اجتماعی گم نشده، بلکه یک گوشه نشسته و می‌گوید به من اعتماد کن من هم بازمی‌گردم. اینها حاصل تلاش‌های نسل جدید علوم اجتماعی است. نسل جدید بر تغییر ساختار بنیادین به‌جای فروپاشی اجتماعی تأکید دارد.

در ادامه این همایش پتلی با عنوان «نارضایتی و اعتراضات اجتماعی؛ وضعیت حال و چشم‌انداز آینده» برگزار شد؛ پتلی که در سالن ارشاد دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی برگزار شد و پنج سخنران از جمله عباس عبدی، حمیدرضا جلائی‌پور و اردشیر انتظار داشت. اولین آنها حمیدرضا جلائی‌پور، جامعه‌شناس بود. او در پاسخ به این سؤال که چطور می‌توان از نارضایتی‌ها عبور کرد، به چند نکته توجه کرد و گفت برای خروج از این وضعیت باید از شرایط جنگی عبور کرد، هرچند کار سختی است: «نه نیروهای جامعه مدنی می‌توانند به‌راحتی از این پیچ عبور کنند و نه جمهوری اسلامی به‌تنهایی می‌تواند از آن رد شود. همکاری حکومت و نیروهای اجتماعی اولین شرط عقلایی برای رشدن از این بحران است. باید استقامت ملی را افزایش داد. در درجه اول کشور باید از نظر نظامی بتواند از خودش دفاع کند، دوم اینکه سیاست خارجی چندجانبه‌گرای یور، جامعه‌شناس بود. او در پاسخ به این سؤال که چطور می‌توان از نارضایتی‌ها عبور کرد، به چند نکته توجه کرد و گفت برای خروج از این وضعیت باید از شرایط جنگی عبور کرد، هرچند کار سختی است: «نه نیروهای جامعه مدنی می‌توانند به‌راحتی از این پیچ عبور کنند و نه جمهوری اسلامی به‌تنهایی می‌تواند از آن رد شود. همکاری حکومت و نیروهای اجتماعی اولین شرط عقلایی برای رشدن از این بحران است. باید استقامت ملی را افزایش داد. در درجه اول کشور باید از نظر نظامی بتواند از خودش دفاع کند، دوم اینکه سیاست خارجی چندجانبه‌گرای یور، جامعه‌شناس بود. او در پاسخ به این سؤال که چطور می‌توان از نارضایتی‌ها عبور کرد، به چند نکته توجه کرد و گفت برای خروج از این وضعیت باید از شرایط جنگی عبور کرد، هرچند کار سختی است: «نه نیروهای جامعه مدنی می‌توانند به‌راحتی از این پیچ عبور کنند و نه جمهوری اسلامی به‌تنهایی می‌تواند از آن رد شود. همکاری حکومت و نیروهای اجتماعی اولین شرط عقلایی برای رشدن از این بحران است. باید استقامت ملی را افزایش داد. در درجه اول کشور باید از نظر نظامی بتواند از خودش دفاع کند، الان چهار ماه است که جنگ تمام شده و حکومت برای مذاکره آماده است اما غربی‌ها هیچ حرفی درباره مذاکره نمی‌زنند و این شرایط را برای ما سخت می‌کند».

و به رسمیت نشناختن آنها به میان آمد؛ اینکه دولت برای کاهش فاصله‌اش با جامعه اقدامی نکرده، رضایت‌شان را جلب نکرده و این مسئله سرمایه اجتماعی را به گوشه‌ای رانده است و اینکه ما همچنان در شرایط جنگی به سر می‌بریم و باید مراقب بود. اینها را بیش از شش جامعه‌شناسی که روز گذشته در دومین همایش ملی وضعیت اجتماعی ایران حاضر شده بودند، بیان کردند؛ جامعه‌شناسان دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی که صبح تا بعدازظهر روز گذشته را برای پرداختن به مسائل اجتماعی اختصاص دادند.

اعتراضات سیاسی‌شده

در ادامه این پنل، بهاره آروین به عنوان دبیر پنل، از محمدحسین پناهی، استاد دانشکده علوم اجتماعی پرسید که کدام‌یک از نارضایتی‌های جامعه مهم‌تر از دیگری است که او با این توضیح پاسخ داد: «در پیمایش‌های مختلف مشخص شده که نارضایتی جامعه بالای ۷۰۰۶۰ درصد است. اگر بخواهیم به‌طورکلی بگوییم، بالای ۵۰ درصد جامعه از وضعیت اقتصادی و سیاسی و اجتماعی موجود ناراضی‌اند و در بخشی دیگر ناراضی‌ترند، مثلاً در حوزه سیاسی بالای ۷۰ درصد است». او بر این نکته تأکید کرد که موضوع اصلی، سیاسی‌شدن اعتراضات است: «وقتی اعتراضات سیاسی می‌شود که برای مدت‌زمان طولانی درمان نشود، براساس بررسی‌های انجام‌شده بالای ۵۰ درصد نارضایتی‌های مردم سیاسی است. وقتی نارضایتی سیاسی می‌شود، مردم علت اصلی این وضعیت را در عملکرد دولت می‌بینند که این نوع نارضایتی خطرناک است و پتانسیل حرکات اعتراضی علیه دولت را فراهم می‌کند؛ بنابراین باید این وضعیت را جدی گرفت». او در میان صحبت‌هایش این پرسش را مطرح کرد که چه عاملی منجر به شعله‌وری این نارضایتی می‌شود و خودش پاسخ داد: «هر عامل شتاب‌زایی ممکن است منجر به درگیری اعتراضی شود. برخورد‌های امنیتی با شاخص خاص یا افزایش قیمت یک کالای مهم مثل بنزین و... می‌تواند منجر به اعتراض شود؛ دلیل آن هم این است که نارضایتی‌ها سیاسی شده است. او در ادامه صحبت‌هایش درباره راهکارهای عبور از وضعیت فعلی توضیح داد: «یکی از راهکارها این است که ما امکان شکل‌گیری اعتراضات را در جامعه فراهم کنیم. متأسفانه اکنون چنین شرایطی فراهم نیست و همین موضوع سبب می‌شود اعتراضات به سمت شورش‌های ضدسیستمی برود. اعتراضات مدنی که مکانیسم اصلاح نظام سیاسی را دارد، در جوامع امروز به‌صورت معقول و قابل قبولی پذیرفته شده، هدف آن هم پاسخ‌گوکردن نظام سیاسی و رفع ناکارآمدی‌هاست». به اعتقاد او، میان دولت و ملت شکاف قابل توجهی وجود دارد که دشمنان از آن بهترین بهره‌برداری را می‌توانند داشته باشند: «باید در راستای ترمیم این شکاف قدم‌های جدی برداشت، تصور می‌شد که بعد از جنگ ۱۳روزه چنین اقداماتی صورت گیرد اما چنین نشد». او در بخش دیگری از صحبت‌هایش به این نکته اشاره کرد که میزان آگاهی سیاسی مردم بالا رفته است؛ بنابراین فضا برای مشارکت سیاسی و اجتماعی باید بالا برود اما روندی که طی شد، خلاف این بود. یعنی محدودکردن و بسته‌ترکردن جامعه برای مشارکت سیاسی و رفتن به سمت امنیتی‌کردن هرچه بیشتر جامعه؛ «حدود ۵۰ درصد جوانان ما میل به مهاجرت دارند که این عدد بزرگی است. اگر هم بمانند در درون جامعه با انواع ناهنجاری‌های اجتماعی مواجه‌اند و این وضعیت نهاد‌های اجتماعی را تضعیف می‌کند».

در شرایط جنگی به سر می‌بریم

عباس عبدی، فعال سیاسی و رسانه، سخنران بعدی این پنل بود. او در همان ابتدای صحبت‌هایش به این نکته اشاره کرد که نمی‌توان به طور قطعی اعلام کرد که چه می‌شود. اما در اینکه وضعیت فعلی پایدار نیست، شکی وجود ندارد: «وضعیت ما ناپایدار است، اگر اعتراضی دیده نمی‌شود فقط یک معنا دارد و آن اینکه اعتراضات در حال نرفته‌شدن است. درست مانند آبی که پشت سد قرار گرفته. اگر سرریزی نداشته باشد، منجر به شکستن سد می‌شود. من هم خیلی معتقد نیستم چیزی به نام انقلاب در کشور رخ دهد. برخی می‌گویند چرا قبلاً این اتفاق در کشور افتاده. آن زمان چشم‌اندازی نسبت به آینده وجود داشت، اما امروز چنین چشم‌اندازی دیده نمی‌شود؛ بنابراین دیگر چیزی به نام انقلاب معنی ندارد. تنها راهی که می‌تواند این اعتراضات را جمع کند، این است که شرایط بهبود پیدا کند. مثل اتفاقی که در چین افتاد. مردم چین در مسیر توسعه بسیار عجیبی قرار گرفته‌اند و توانستند نارضایتی را تبدیل به رضایت کنند. اما اگر فرایند به‌گونه‌ای باشد که مناعت از اعتراض سر جای خودش باقی بماند و بهبودی اتفاق نیفتد، نشان می‌دهد که این سد پر شده و آخر و عاقبتش هم مشخص است». به اعتقاد عبدی، شرایط فعلی عادی نیست. ما در شرایط جنگی به سر می‌بریم: «اولین مشکل در شرایط جنگی این است که نمی‌توان چشم‌اندازی تعیین کرد. روابط خارجی در ایران به‌شدت تاراز است و وضعیت منطقه هم روشن. به اعتقاد من، بین ناترازی اقتصادی و اجتماعی، ناترازی اجتماعی سیاسی از همه مهم‌تر است. هرچند وضعیت اقتصادی ملموس‌تر است، اما اهمیت ناترازی اجتماعی-سیاسی بیشتر است. شرایط اقتصادی به‌تألیت نمی‌تواند بحران ایجاد کند». براساس اعلام عبدی، ناترازی سیاسی، شکاف میان دولت با ملت را ایجاد می‌کند و وضعیت به جایی رسیده که بعد است این گسست پوشانده شود: «اوج این گسست در سال ۱۴۰۳ رخ داد اما با تغییر دولت جلوی آن گرفته شد و در نهایت ۵۰ درصد را پای صندوق‌های رای آورد. همین حالا اگر قرار باشد مشارکت سیاسی دیگری رخ دهد، فکر نکنم به ۳۰ درصد برسد». به گفته او، مهم‌ترین شکاف فعلی، شکاف رسانه‌ای، اطلاعاتی و حقوقی است که همه آنها در حال تشدید است: «آنچه بحران‌زاست، ناتوانی در سیاست‌گذاری و ایمان و اطلاعات و ایمان را جابه‌جا کرده‌اند. این اتفاق جدید در جامعه ایرانی است. امید به آینده و اعتماد است. امکان ادامه وضع موجود صفر است و شکاف‌ها عمیق‌تر می‌شود. هیچ چشم‌اندازی برای اصلاح وضعیت موجود نیست و ارزیابی‌ها حکایتی از امید ندارد». عبدی در ادامه در پاسخ به صحبت سایر سخنران‌ها به این نکته اشاره کرد آن، تراکم اعتراضات و فقدان راه‌حل برای آنهاست: «به‌رسمیت‌نشناختن اعتراض مسئله مهمی در کشور ماست، اگر اعتراضات به رسمیت شناخته نشود، بخشی از مشکلات حل می‌شود. درمورد حجاب هم همین موضوع اتفاق افتاد. ما اینکه به انتخاب جامعه تن داده‌اند اما راضی به پذیرش رسمی آن نیستند. در ایران اعتراضات به رسمیت شناخته نمی‌شود، بنابراین راه‌حلی هم برای آن وجود ندارد». او به نکته دیگری اشاره کرد و آن همراهی مردم در دوران جنگ اخیر و شکل‌نگرفتن اعتراضات است: «در جنگ اخیر اعتراضی شکل نگرفت، چون چشم‌اندازی وجود نداشت؛ چه درست و چه نادرست. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که سه گرایش در ارتباط با اعتراضات و ایجاد تغییرات وجود دارد: کمتر از ۱۰ درصد از وضع موجود دفاع می‌کنند، ۳۵ درصد می‌خواهند همه چیز تغییر کند و سایر افراد به دنبال اصلاحات قابل قبول تا رادیکال باشند. این محصول نگاه واقع‌گرایانه به جامعه است. همه به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ نیروی قدسی در کشور وجود ندارد».

در ادامه این پنل، اردشیر انتظاری، جامعه‌شناس، نظر دیگری داشت: «بحث نارضایتی فقط محدود به جامعه ما نمی‌شود و همه جوامع را در بر می‌گیرد. ما همین حالا جنبش ۹۹رصدی را در آمریکا داریم. جامعه ما نارضاضی است و گریز به هم نیست؛ چون تغییرات در حال رخ‌دادن است. تغییرات هم در جامعه نیست، در رویه‌ها و مسائل اساسی است که نمی‌گذارد جامعه راضی شود». او هم مانند همکارانش به ماجرای جنگ اخیر اشاره کرد و گفت دلایل که منجر شد مردم برای اعتراضات به خیابان‌ها نریزند، قدرت رانل جمهوری اسلامی بود: «تجاوز به کشور منجر به همبستگی بین مردم شد و عملاً روحیه ملی‌پنهانی را که در جامعه وجود داشت، بیرون کشید».

گزارش

وحشت در تونل نور

تکرار الگوی خطر

حادثه مرضیه یادآور الگوی تکرار‌شونده‌ای در مدیریت فضاهای عمومی تهران

است؛ فضاهایی که در روز امن و پررفت وآمدند اما در ساعاتی خاص به نقاط بی‌دفاع شهری تبدیل می‌شوند. سال گذشته در پارک چیتگر هم چند مورد زورگیری و درگیری مشابه گزارش شد. پلیس پس از آن وعده استقرار گشت‌های بیشتر داد، اما در عمل بسیاری از پارک‌ها شب‌ها بدون حضور مأمور یا دوربین فعال می‌مانند.

در پارک نهج‌البلاغه، وسعت بیش از ۳۵ هکتار و مسیرهای طولانی و تودرتو باعث شده نگهبانان اندک مستقر در محل عملاً نتوانند پوشش مؤثری بدهند. مردم می‌گویند حضور نیروهای امنیتی بیشتر جنبه نمادین دارد و در مواقع اضطراری یا خبری از آنها نیست، یا واکنششان بسیار کند است. البته این کندبودن یا نبودن نگهبان‌ها هم چیزی دور از انتظار نیست، چراکه مأمور و نگهبان با دست خالی نمی‌تواند مؤثر باشد و از ترس جانش ترجیح می‌دهد در زمان خطر و درگیری خود را درگیر نکند.

چه کسی مسئول است؟

طبق آیین‌نامه‌های رسمی، حفظ و نگهداری از بوستان‌های شهری و نظارت بر امنیت محیطی آنها بر عهده سازمان بوستان‌ها و فضای سبز شهر تهران است. اما وظیفه برخورد با جرمات و حضور در صحنه بر عهده نیروی انتظامی است. در این میان، هیچ سازوکار مشترک و فوری برای هماهنگی میان این دو نهاد وجود ندارد. به همین دلیل، وقتی حادثه‌ای مانند ماجرای مرضیه رخ می‌دهد، پلیس می‌گوید «مسیر دقیق را نمی‌دانستیم» و شهرداری می‌گوید «اختیار قانونی نداشتیم». اما برای شهروندی که هدف حمله قرار گرفته، تفاوتی ندارد کدام اداره مسئول است؛ او فقط می‌خواهد بداند چرا در قلب تهران، در یکی از معروف‌ترین پارک‌های شهر، می‌توان با قمه به خانواده‌ای حمله کرد و تا یک ساعت هیچ نیرویی نرسد.

هیچ‌کس نباید این اتفاق را تجربه کند

او حالا بعد از گذشت روزها هنوز صدای اتفاقات آن بعدازظهر را فراموش نکرده است: «می‌خواهم فقط کسی بگوید مسئول این پارک کیست؟ چرا باید ما و بچه‌هایمان، این‌طور آسیب ببینیم؟ اگر یک دوربین بگذارند، اگر نگهبان بیرون می‌آمد، اگر پلیس زودتر می‌رسید، هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها نمی‌افتاد».

مرضیه می‌گوید شکایت ا تا آخر پیگیری می‌کند، اما بیشتر از مجازات مهاجمان، دغدغه‌اش تکرارنشدن این ماجرا برای دیگران است. او می‌گوید: «نمی‌خواهم هیچ خانواده‌ای جای ما باشد. پارک باید جای امنیت باشد، نه وحشت».

نیاز به بازنگری فوری در موضوعات مربوط به امنیت شهروندان

حادثه جمعه ۲۵ مهر در پارک نهج‌البلاغه فقط یک درگیری خانوادگی با یک‌سری زورگیر معمولی نبود؛ نمادی از گسست میان مدیریت شهری، نهاد انتظامی و احساس امنیت عمومی بود. وقتی یک پارک بارها محل قتل، زورگیری و حمله شده، دیگر نمی‌توان آن را حادثه‌ای استثنایی دانست.

شهرداری تهران در سال‌های اخیر میلیاردها تومان صرف زیباسازی بوستان‌ها کرده، اما هنوز روشنایی کافی، پوشش تصویری و حضور نیروهای آموزش دیده را در نقاط حساس فراهم نکرده است. از سوی دیگر، پلیس تهران باید پاسخ دهد چرا در مرکز شهر، رسیدن به صحنه حادثه بیش از یک ساعت طول می‌کشد و چرا گشت‌های دائمی در مسیرهای پررفت وآمد برقرار نیستند. تا زمانی که این پاسخ‌ها داده نشود، تونل نور، برای بسیاری از خانواده‌های تهرانی، نه یادآور پیاده‌روی عصرانه، که نماد تاریکی و ترس باقی خواهد ماند.